

بررسی تطبیقی آرمانشهر از منظر ملک الشعراء بهار و هاینریش بل

آسیه سویی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

کامران پاشایی فخری**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۸

پروانه عادل زاده***

چکیده

شاعران و نویسندگان به عنوان اعضای جامعه، در تمامی مکان‌ها و در همه روزگاران دیدگاه‌های خود را درباره اوضاع جامعه خود ابراز کرده‌اند. در این میان، *ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* از دو کشور ایران و آلمان به عنوان مطرح‌کنندگان دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی خود به قصد انتقاد از وضعیت موجود و آشکار ساختن نارسایی‌ها و ناروایی‌های جامعه خویش، انسان‌ها را به بازآفرینی ذهنی جامعه رهنمون ساخته‌اند. در این تحقیق سعی شده است با بررسی شاخصه‌های آرمانشهر و بیان تعاریف و مفاهیم، این موضوع را در اشعار ارزشمند *ملک الشعراء بهار* و داستان‌های *هاینریش بل* مورد بررسی قرار داده و دیدگاه‌های این دو را در این خصوص تبیین نماییم و با تکیه بر تعاریفی از شاخصه‌های آرمانشهر نشان دهیم که شاخصه‌های آرمانی *ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* جنبه جهانی داشته و پیامی آرمانی برای انسان امروزی به شمار می‌آید. **کلیدواژگان:** *ملک الشعراء بهار*، *هاینریش بل*، آرمانشهر، ادبیات تطبیقی.

* دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی - ادبیات تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی غیر انتفاعی چرخ نیلوفری آذربایجان.

asyehsoveini@gmail.com

pashaieKamran@yahoo.com

Adelzadehparvaneh@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

*** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

نویسنده مسئول: کامران پاشایی فخری

مقدمه

اندیشه آرمانشهری و رؤیای بازگشت به عصر زرین از جمله اندیشه‌هایی است که در طول زندگی بشر، در تمامی تمدن‌ها به چشم می‌خورد. آرمانشهر شهری است که مردم آن به صفات نیک و فضایی آراسته‌اند، و به امور و کارهایی اشتغال دارند که در نهایت آن شهر از گذشته ادبیات تا حالا به سعادت و خیر رهنمون می‌شود.

«آرمانشهر یا ناکجاآباد یا مدینه فاضله شهری است خیالی که در آنجا مردم در رستگاری کامل زندگی می‌کنند. نخستین متفکری که اندیشه آرمانی را بر برهان عقلی استوار کرد /فلاطون ۳۴۷ سال قبل از میلاد فیلسوف یونانی بود. کتاب جمهور او با بحث درباره مفهوم عدالت آغاز می‌شود، و به شیوه گفت‌وگو در روند منطقی در جست‌وجو برای شناخت عدالت راستین جامعه آرمانی را مطرح می‌کند» (آرمانشهر در اندیشه ایرانی، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸).

آرمانشهر جامعه‌ای است که متفکران و فلاسفه سازندگان آن هستند و مدینه فاضله‌ای است که مؤلفه‌های خاص خود را داراست. «در عالم اسلام *فارابی* در کتاب «آراء اهل مدینه فاضله» درباره آرمانشهر اسلامی و ریاست آن به بحث پرداخت. از دیگر متفکران مسلمان که در این زمینه به طرح نظریه پرداخته‌اند می‌توان به *ابن سینا* و *ابن خلدون* اشاره کرد» (تاریخ فلسفه اسلامی، ۱۳۸۷: ۸۹).

متأسفانه انسان‌های آرمان‌گرا در دنیای امروز تنها هستند زیرا هیچ چیز در این دنیای مادی صد در صد نبوده و همه چیز نسبی است، و آدمی با توجه به بعد مادی و جسمانی خویش که برتری دارد نمی‌تواند آنطوری که شایسته است نقش آفرینی کند و آرمان‌گرایان برای دل‌شان کار می‌کنند و برای اندیشه‌های‌شان و چیزهایی که به آن اعتقاد دارند. «*ملک الشعراء بهار* شاعر بنام ایران فردی است بی‌پروا و مقاوم که از گفتن و کردن آنچه به نظرش درست می‌آید ابا ندارد. ایران را دوست دارد و در اندیشه اعتلا و آبادی اوست. گذشته او ادبیات و فرهنگ او زیبایی‌ها و شوربختی‌ها او را می‌شناسد و او را شایسته دوست داشتن می‌شمرد. مردم بینوا و مستمند و نادان را از یاد نمی‌برد و مستحق زندگی بهترشان می‌شمرد، و از بی‌خردی و تعصب آنان متأسف و غمگین است. در برابر اندیشه‌های نو و تحول‌زمان و پیشرفت‌های علم باز و پذیرنده است. متحجر و

خام نیست و از آثار تمدن جدید و ثمره‌های دانش به وجد می‌آید و از همه مهم‌تر تمایلی در او به بلندی و روشنی و زیبایی و عدالت است و این واجب‌ترین صفتی است که شاعر باید داشته باشد» (از صبا تا نیما، ۱۳۸۲: ۳۳۴).

زندگی بهار هم‌زمان با نهضت مشروطه بود. حادثه اجتماعی مهمی که موجب حرکتی ژرف در افکار ایرانیان و منجر به ایجاد تحولاتی در عرصه‌های مختلف زندگی مردم شد، و بالطبع در حیات ادبی نیز تأثیر خود را بروز داد و شاعران و نویسندگان به تجسم آرمان‌های‌شان در آثار خویش پرداختند. بنابراین شکست‌ها و پیروزی‌های اقوام و ملت‌ها، آرمان‌ها، ناامیدی‌ها و آرمان‌گریزی‌ها همگی در ادبیات نیز رسوخ می‌کند؛ چنانکه در عصر نهضت مشروطه نیز مبارزات مردم در راه برقراری حکومت مشروطه و موفقیت نسبی در این راه آتش شوق در دل شعرا برانداخت و آنان را که یک چند خدمت دربار کرده بودند به میان مردم کشاند و با آنان همراه ساخت. از این پس باز با جامعه درمی‌آمیزد و مضامین خود را از جامعه برمی‌گیرد و زبان آن به زبان مردم نزدیک می‌شود و نویسنده و به ویژه شاعر سخنگوی خواسته‌های آرمانی مردم می‌شود و پیام‌ها را به گوش همگان می‌رساند.

«هاینریش بل نویسنده قرن بیستم نیز در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۷ یک سال پیش از پایان جنگ جهانی اول در خانواده‌ای کاتولیک و معتقد به دنیا آمد. به قدرت رسیدن حزب نازی را به چشم دید و شعارها و نیرنگ‌های مختلف و رنگارنگ آن برای فریب جوانان را شناخت و چون فریفته نشد تا مدت‌ها از تحصیلات عالی و بسیاری امکانات دیگر محروم ماند. وقتی هم که سرانجام در ۱۹۳۹ وارد دانشگاه شد با ظهور نخستین نشانه‌های آغاز جنگ او را به خدمت نظام فراخواندند و مثل همه جوانان آلمانی با زور یا زبان بازی به جبهه فرستادند. بل پنج سال تمام در وحشتناک‌ترین نبردها شرکت کرد و کریه‌ترین جنبه‌های وجود انسان را به چشم دید و زخم‌های مهلکی بر جسم و جاننش نشست.

اما تعلیمات عاشقانه مسیحی و نیز آرامشی که در میان خانواده تجربه کرده بود مانع از آن شدند که اعتقاد خود به شرافت انسانی و زیبایی هستی را از دست بدهد. پس به محض بازگشت پرچمدار مبارزه با کسانی شد که می‌خواستند شرافت انسانی را پایمال و هستی انسان را تباه کنند؛ او تا پایان عمر این پرچم را زمین نگذاشت و عاقبت هم به

هنگام مرگ در شانزده ژوئیه ۱۹۸۵ مثل قهرمان دومین رمان اش «آدم کجا بودی؟» زیر پرچم دفن شد، تا لباس آخرت‌اش نیز آرمان جاودانی او را فریاد بزند» (بل، ۱۳۹۴: ۲-۳). در این تحقیق که از نوع کتابخانه‌ای بوده و به شیوه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، مقایسه‌ای جامع میان نگاه این دو در آثارشان به شاخصه‌های آرمانشهر بنماییم، و در این رهگذر ضمن معرفی خاستگاه اندیشه و آبخور فرهنگ و نظام فکری آن دو دیدگاه و محمل اندیشه قشری از روشنفکران ایران و آلمان به تصویر بکشیم. با بررسی‌های انجام‌گرفته مشخص شد که *ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* به شاخصه‌های آرمانشهر، عدالت و آزادی و عقل و تعاون ملی و حقوق زنان و جنگ پرداخته‌اند.

پیشینه پژوهش

در ادبیات کلاسیک فارسی نمونه‌های بسیاری از اشاراتی به آرمانشهر می‌توان پیدا کرد، از "سیاوش گرد" در «شاهنامه» گرفته تا اندیشه‌های آرمانی در مجموعه مقالات کتاب "ذکر جمیل" سعدی و نیز *نظامی گنجوی* که به صورت مستوفی در کتاب *زرین‌کوب* با نام «پیر گنجه در جست‌وجوی ناکجاآباد» از آن یاد شده است. در بعضی کتب همچون «دیدار با اهل قلم»، «برگ‌هایی در آغوش باد» و «چشمه روشن» نیز به اختصار آرمانشهر در شعر بزرگان ادب فارسی بررسی شده است. پیش از بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره شاخصه‌های آرمانشهر *ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* باید اذعان داشت که نگارنده بعد از تحقیقاتی به این نتیجه رسید که در هیچ کدام از کتاب‌ها، مقالات و حتی پایان‌نامه‌ها در مورد بررسی تطبیقی نگرش این دو به شاخصه‌های آرمانشهری نپرداخته‌اند، و از این جنبه این تحقیق تازگی دارد؛ به عبارتی بسیاری از این عناوین که خود گویای محتوای اثر است هر کدام به طور خاص به زندگی و اندیشه دو شاعر اشاره می‌کند؛ در بررسی اشعار در دیوان *بهار* به ذکر ابیاتی به عنوان شاهد مثال برای واقعه‌ای تاریخی محدود می‌شود، و در هیچ کدام به طور تطبیقی و جامع در مورد شاخصه‌های آرمانشهر راجع به *منظر ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* بحث و گفت‌وگویی نشده است و همین باعث تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های

انجام شده است. شایان ذکر است که نگارنده در بیان پیشینه تحقیق به «جمهور» /فلاطون، «سیاست مدنیه» /بومنصور فارابی، «آرمانشهر، اتوپیا» تامس مور، «آرمانشهر در اندیشه ایرانی» حجت الله اصیل، «آرمانشهر در تاریخ اندیشه غرب» فردریک رو ویون و در زمینه تفکرات بهار و هاینریش بل تحقیقات از چند کتاب و مقاله با اشاراتی مختصر به جهان مطلوب ملک الشعراء بهار در دیوان اش و هاینریش بل در داستان‌هایش فراتر نمی‌رود.

بحث و بررسی

طرح آرمانشهر در شعر و ادبیات بدان معنی نیست که شاعر و نویسنده در صد تحلیل جامعه‌شناسانه وقایع باشد. پس شاعر نه جامعه شناس است نه فیلسوف سیاسی و نه سیاستمدار، بلکه وی صیاد مضامین ادبی تأمل برانگیز و زیبایی است که بتواند در عوالم خیال دستمایه پردازشی احساسات وی گردد. از این رو با تأمل در مضامین ادبی ملک الشعراء بهار و هاینریش بل می‌توان دریافت هر دو دغدغه‌های جامعه و مردم عصر خویش را داشتند. از این رو دردها و مصائب ایشان را به تصویر کشیده‌اند و تا حد امکان راهکارهایی نیز ارائه داده‌اند. سرودهای اجتماعی بهار و داستان‌های بل اغلب برخاسته از باوری درونی با گستره‌ای جهان‌شمول است.

عدالت آرمانی

ملک الشعراء بهار پایه آرمانشهر توصیفی خود را بر عدالت بنا نهاده است. او خواهان شهری آرام و در عین حال مردمانی متعادل است. واقعیت امر نیز همین است که جهان بدون عدل، بی‌معناست و تمام عالم و هر آنچه در اوست، بر پایه عدالت بنا نهاده شده است و پایداری حکومت‌ها و ایجاد امنیت در جوامع هم در سایه اجرای عدالت و دادگری محقق می‌شود.

و آنجُم از عدل، عالم آرا شد

عدل اگر نیستی، خرابستی

(بهار، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

آسمان ز عدل بر پا شد

وین سُرادیق که بی حسابستی

بهار همچنن، قانون را مکمل آرمان‌های عدالت خواهانه خود می‌پندارد و تلاش می‌کرد تا جامعه به طور هم‌سو به سمت قانون محوری و عدالت‌خواهی حرکت کند:

عمری به هوای وصلتِ قانون از چرخ برین گذشت افغانم
گفتم که مگر به نیروی قانون آزادی را بر تخت بنشانم
(همان: ۳۲۱)

هاینریش برای آنان که در این دنیا به سر می‌برند همچنن برای آیندگان مساوات و برابری آرزو می‌کند:

«شروع به خواندن متنی از کنیکل کردند از تو خواهش می‌کنیم وسیله‌ای فراهم کن که برابری و مساوات چه برای آنان که در این دنیا به سر می‌برند و چه برای آنان که در آینده در آن زندگی می‌کنند به اجرا درآید» (بل، ۱۳۹۶: ۲۰)

در نظر بل عدالت بخشی از مجموعه‌های ایده‌آلیستی است که آزادی هم زیرمجموعه عدالت تلقی می‌شود، و همواره عدالت را قربانی خشونت‌های اجتماعی و امنیتی شدن جامعه تلقی می‌کند و خشونت پلیس را مذموم و غیر قابل قبول می‌داند. بنابراین عدالت‌محوری بخشی از رؤیای هاینریش به شمار می‌رود:

«ورقه حکم آزادی را ارائه دادم آن را به ورقه سبز بازجویی سنجاق کرد جرمات چه بود؟ چهره خوشحال! دوباره نگاهی رد و بدل کردند باز پرس گفتم: توضیح بده! گفتم: روزی که به مناسب سالگرد درگذشت رئیس دولت عزای عمومی اعلام شده بود چهره شاد من توجه پلیس را به خود جلب کرد مدت محکومیت؟ پنج سال» (بل، ۱۳۷۳: ۹۳)

در مقوله عدالت آرمانی میان *ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از نظر هاینریش بل عدالت زمانی آرمان خواهانه و گسترده خواهد بود که از حوزه جغرافیایی کشور تجاوز کند. هاینریش بل در پردازش به مقوله عدالت آرمانی این عدالت‌خواهی را برای همه ابناء بشر طلب می‌کرد و خواهان جوامعی متکی بر اصل عدالت‌محوری بود. طینت پاک، حکومتی صالح، قانون‌مداری، سجایای اخلاقی والا، پرهیز از فراز و فرودهای بی‌هوده زندگی، برخورداری از ماندگاری ژرف و پرهیز از به

سیطره در آوردن دیگران، بخشی از زیرمجموعه‌های عدالت آرمانی هاینریش بل بود. هم ملک الشعراء بهار و هم هاینریش بل در برابر سلطه‌گران ایستادگی می‌کردند و بر این باور بودند که مردم فقیر و تهیدست باید همانند ثروتمندان از منابع طبیعی کشور خود استفاده کنند. بهار به دلیل سرشت ظلم‌ستیز و عدالت‌خواه خود بارها به زندان رفت و از فعالیت‌های سیاسی محروم شد و مدت‌ها خانه‌نشین بود. اما عدالت خواهی ذاتی او هیچ‌گاه تحت تأثیر مصلحت‌اندیشی و عافیت‌طلبی قرار نگرفت. همین ویژگی با اندک تفاوتی در خوی ظلم‌ستیزی هاینریش بل وجود داشت. این تفاوت که این اندیشمند و نویسنده برجسته آلمانی در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که شاکله‌های حاکمیتی و سیاسی آن با شاکله‌های حاکمیتی ایران دوران ملک الشعراء بهار تفاوت کاملاً اساسی داشت.

روح لطیف بهار در عاشق‌پیشگی و دلدادگی موجب شده که او برای دستیابی به آرمانشهر خود در برابر حاکمیت قد علم کند، و فریاد رسای بهار در برابر حاکمان ستم‌گر از او یک قهرمان ملی عدالت‌خواه ترسیم کرده است زیرا دولتمردان و وکلای خیانت‌پیشه وابسته به کانون‌های قدرت را رسوا می‌کرد، و به همین دلیل او توانست در یک برهه از زمان تأثیر خود را به جامعه زمانه خود باقی بگذارد اما در مورد هاینریش بل تفاوت‌هایی در این خصوص وجود دارد. جامعه آلمان در بین جنگ اول و دوم جامعه‌ای کاملاً دموکراتیک بود که حاکمان وقت در برابر احزاب سیاسی مسئول بودند.

در حالی که در دوران اواخر حاکمیت قاجاریه و پهلوی اول و دوم حاکمان ارزشی برای حاکمیت ملی قائل نبودند. مقایسه جامعه ایران در دوران بهار با جامعه آلمان در دوران هاینریش بل این نتیجه را به دست می‌دهد که ایران در دوران بهار هرگز ماهیت وجودی حزب و نقش آرمانی احزاب سیاسی را بر نمی‌تافت و به همین دلیل اصل پرسش‌گری و توضیح‌خواهی مردم از مسئولان جایی در جامعه سیاسی ایران نداشت اما در جامعه آلمان احزاب ده‌ها سال با عنوان پدیده سیاسی نهادینه‌شده‌ای وجود داشت.

آزادی آرمانی

بهار آزادی را موهبتی الهی و حق طبیعی همه ابناء بشر تلقی می‌کند. مفهوم آزادی در انگاره‌های ذهنی او مفهومی کاملاً آرمان‌خواهانه و سیال است زیرا آزادی را به عنوان

مسیر آرام و مترقیانه برای رسیدن به آرمانشهر می‌داند. در حقیقت جامعه بدون آزادی را جامعه‌ای بسته و منقبض می‌داند که فاصله زیادی با آرمانشهر مطلوب وی دارد. لذا به نظر می‌رسد که منتقدان ادبی نمی‌توانند شخصیت آزادی‌خواه *ملک الشعراء بهار* را که سال‌ها برای آن مبارزه می‌کند به تصویر بکشاند. شاید صبغه سیاست‌مدار بودن وی موجب شده که آرمان‌های آزادی‌خواهانه وی به بوته فراموشی سپرده شود. اینگونه است که وی چند کلیدواژه را برای ورود به آرمانشهر ذهنی خود تعریف می‌کند: آزادی، عدالت، قانون محوری، رفاه و پرهیز از مقوله‌های دین‌گریزی و... که جزئی از فضیلت‌های آرمانی *ملک الشعراء بهار* است:

جنتی دیدم بی‌حور و سراپای قصور	به بهارستان افتاد مرا دوش عبور
قصرها یافته از فرقت احباب فتور	حوریان کرده رخ از فترت ایام دژم
آن کجا بوده سراپای پر از آیت نور	سر بسر یافته تبدیل به آیات عذاب
جنتی دیدم بی‌حور و سراپای قصور	به بهارستان افتاد مرا دوش عبور
گشته تاریک‌تر از تیره شبان دیجور	ساحتی کایتی از روز سعادت بودی
دور هر نوگل او گرد هزاران زنبور	زیر هر گلبن او جمع هزاران عقرب
قمری‌اش مویه‌گر از مرگ و کیلان غیور	بلبل‌اش نوحه‌گر از فرقت مردان شریف

(بهار، ۱۳۹۴: ۶۴۴)

شاعر، آزادی و دموکراسی را دوام و بقای جامعه تلقی می‌کند و حاکمان و پادشاهان وقت را اندرز می‌دهد که همواره دو مقوله آزادی و قانون‌مداری را به عنوان عامل ثبات و استحکام جامعه مورد توجه قرار بدهند زیرا از نظر *بهار* قانون روی دیگر سکه آزادی است و هر دو از یک سرچشمه آب می‌خورند:

ملک را آزادی فکر و قلم قوت فزای
خامه آزاد نافذتر ز نوک خنجر است

(همان: ۶۲۴)

هاینریش بل آزادی را حق طبیعی همه ملت‌های جهان می‌دانست و در این امر تقریباً با سایر اندیشمندان غربی اشتراک فکری داشت، در حالی که *بهار* آزادی را برای جامعه ایرانی آرزو می‌کرد و نگاهی فراملیتی نداشت. *بل* نوعاً برای آرمانشهر خود محدوده جغرافیایی مشخصی توصیف نمی‌کنند و در ارائه نظریه‌ای برای فلسفه‌اش ابهام، مشاهده

نمی‌شود، و شاید دلیل این امر این است که او اغلب کتاب‌های خود را در حالی می‌نویسد که جامعه آلمان تحت تأثیر فضای نازیسم قرار دارد.

«من سرزمینی را کشف کرده بودم اما هنوز نشانه خودم را در آن سرزمین به جای نگذاشته بودم، سرزمین زیبایی بود اما همچنان غریب به اندازه بیگانگی‌اش زیبا بود» (بل، ۱۳۹۴: ۱۱)

او در مقوله آزادی خاطرات و نقش‌های رؤیایی، خود را در سبکی دراماتیک و کودکانه ترسیم می‌کند و با تصویر رؤیایی همواره آرزو دارد تا جشن‌ها و خوشی‌ها هرگز به پایان نرسد.

«از شکاف در پرده‌ها سپیده صبح را دیدم و متوجه شدم که روز فرا رسیده است. هر وقت از خواب بیدار می‌شوم حس می‌کنم که قسمتی از خاطرات و نقش‌های رویایی من به استقبال روز شتافته است، بانگ خروسی را می‌شنوم و این تنها خاصیت این حیوان پردار است که می‌تواند مورد استفاده شاعری قرار گیرد، آنگاه به خواب رفتم و به هنگام غروب بیدار شدم از سوراخ دیوار به آن طرف نگاه کردم و دیدم که بساط جشن هنوز هم برپاست و آن وقت دانستم که این جشن هیچ وقت به پایان نخواهد رسید» (بل، ۱۳۷۰: ۱۷۶)

هاینریش توصیف‌های گوناگونی از تقسیم‌بندی‌های موجود در جامعه اروپا ارائه می‌دهد. او به مردمانی می‌نگرد که هر روز در آیین عشاء ربانی در کلیساها حضور می‌یابند و انگشتی اسقف را می‌بوسند. او این پدیده دگم دینی کلیساهای کاتولیک را نمی‌پذیرد و آن را عامل بازدارنده رشد و تعالی جامعه، حداقل در آرمانشهر خود، می‌داند: «خانم فرانک با آن که شصت سال دارد هنوز زن زیبایی است اما برق عجیب چشم‌هایش که با آن می‌تواند بر همه چیز احاطه و تسلط داشته باشد مرا به وحشت می‌اندازد. چشم‌های تیره و خشن، موهای مرتبی که خیلی خوب رنگ شده، صدای ژرف و کمی لرزان که فقط در برخورد با من می‌تواند ناگهان به جیغ تبدیل شود، لباس‌های کاملاً مرتب و منظم‌اش، اینکه هر روز صبح در آیین عشاء ربانی شرکت می‌کند و هر ماه وقتی

اسقف زنان خدمتگزار و فعال قلمروش را به حضور می‌پذیرد انگشتی اسقف را می‌بوسد، همه و همه از او موجودی ساخته است که مبارزه علیه او را بی‌فایده می‌کند ما این موضوع را به تجربه دریافته‌ایم چون شش سال آزرگار علیه‌اش مبارزه کردیم و هیچ فایده‌ای نداشت و حالا از مبارزه دست کشیده‌ایم» (بل، ۱۳۶۴: ۲۴)

در مقایسه طبیعی آزادی از دیدگاه *ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* هر دو اندیشمند ایرانی و آلمانی به یک نقطه تلاقی رسیده‌اند اما به دلیل تفاوت‌های ساختاری در دو جامعه ایرانی و آلمانی تفاوت‌هایی در دیدگاه آنان وجود داشت. نخست اینکه *ملک الشعراء بهار* بر اساس الگوهای شرقی به مقوله آزادی و دموکراسی نگاه می‌کرد. از نظر *ملک الشعراء بهار* آزادی مترادف با محدود ساختن نقش حاکمان مستبد در سرنوشت مردم خلاصه می‌شد. *بهار* ارزش کاملاً الهی نسبت به مقوله آزادی داشت در حالی که نگاه *هاینریش بل* به مقوله آزادی تحت تأثیر فضای مدرنیته جوامع غربی قرار داشت.

عقل و تعاون آرمانی

ملک الشعراء عقل و تعاون را به عنوان دو مقوله مهم جامعه خود می‌داند و علم را با عنوان تاج و عقل را به عنوان قطب‌نمای حرکت جمعی مردم نسبت به عصر خود می‌داند:

دو چیز افزونی دهد، بر مردم افزون طلب سرمایه عقل و خرد، پیرایه علم و ادب
علم است دیهیمِ غلا عقل است گنجِ اعتلا العلم تاجٌ لِلْفَتَى وَالْعَقْلُ طَوْقٌ مِّنْ ذَهَبٍ
(بهار، ۱۳۹۴: ۳۵۹)

در مقوله اینترنالیسم اسلامی یا اسلام فراملیتی به شدت تحت تأثیر سید جمال‌الدین اسدآبادی متفکر برجسته اسلامی قرار دارد. او هیچ‌گاه نگاهی محدود نسبت به مذاهب زیرمجموعه اسلامی ندارد بلکه اسلام را با عنوان یک دین وحدت‌بخش و فراتر از قومیت تلقی می‌کند. شاعر اگر چه حس ناسیونالیستی بالایی دارد اما دارای تفکراتی است که

ریشه در اندیشه‌های تجدد طلبی غرب دارد تنها شاعرانی که قبل از بهار تفکرات ناسیونالیستی داشتند عارف قزوینی و میرزاده عشقی هستند.

ملت عثمانی با ما یکی است ما دو جماعت را مبدأ یکی است
ما دو گروهیم ز یک پیرهن نیست میانه سخن از ما و من

(همان: ۱۶۷)

هاینریش بل پرکاری و حرکت به سمت کار و فعالیت‌های حرفه‌ای را هم‌سو با مقوله عقل و تعاون می‌پندارد، و نسبت به افراد کم‌کار و غیر صادق اعتراض می‌کند. کارخانه‌های کوچک را نمادی از تعاون و هم‌پستگی جامعه کارگری می‌داند و همواره خواهان برخورداری همه اقشار کارگری از رفاه و آسایش است.

«ویک وبر نمونه بارز انسانی صادق و شرافتمند بود، او پرکار بود و از حرفه‌اش واقعاً سر در می‌آورد و حتی به نوعی خوش‌قلب و رئوف بود. هنوز شانزده سال تمام نشده بود که کارآموزی‌ام را نزد وی آغاز کردم. او آن موقع دو دستیار و چهار کارآموز داشت و علاوه بر آن یک استادکار غالباً در کارخانه کوچکی که ویک وبر آن وقت‌ها تازه تأسیس کرده بود به کار اشتغال داشت. ویک وبر قیافه شکیل و دلپسندی داشت، سالم و سرحال بود و حتی شکل پاکدامنی‌اش هم جالب و دل‌انگیز بود» (بل، ۱۳۹۴: ۲۱)

بل در گریز از مظاهر جهل و خودباختگی می‌گوید جامعه نباید به سمت بی‌بند و باری حرکت کند زیرا بی‌بند و باری و بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی در تعارض با عقل و تعاون جمعی می‌باشد و مانع رسیدن به آرمانشهر است:

«بلند شد و به تختی که کاندیک رویش خوابیده بود و آرام خرناس می‌کشید نگاه کرد. باز نشست و آهسته گفت: گوش کنین یه خواهشی ازتون دارم مشروب نخورین! وقتی شروع کنین به مشروب خوری دخلتون اومده، اگه سه چهار بار سراغ این مسکن مصنوعی و بی‌دوام برین یه ماه نمی‌کشه که کارتون ساختس، باور کنین تسکین با هشیاری به دست میاد. دنباله صحبت‌اش را گرفت: من از موعظه بدم می‌آید، نمی‌خواهم معلم اخلاق باشم، به هیچ قیمتی نمی‌خواهم اهل تظاهر باشم، ما به دنیا

نیومدیم که بی خیال باشیم، به دنیا اومدیم که رنج ببریم، بفهمیم که چرا رنج ببریم، رنج ما تنها چیزیه که باید برای زندگیمون نشون بدیم» (بل، ۱۳۹۴: ۵۷)

ملک الشعراء بهار و هاینریش بل هر دو به مقوله عقل و تعاون نگاهی کاملاً منسجم و واقع‌گرایانه داشتند. عقل از دیدگاه این دو اندیشمند یک مقوله الزام‌آور برای حرکت جامعه به سمت تعاون و آرمان‌گرایی است. در واقع بدون تعقل امکان حرکت جامعه به سمت تعاون مطلوب وجود ندارد. عقل از منظر ملک الشعراء بهار و هاینریش بل مقوله‌ای فرهنگی مردم‌گرایی با زیرمجموعه عشق به وطن و خروج کشور از انزوا و حرکت به سمت پیشرفت و تعالی مبتنی بر اشتراکات دینی و فرهنگی تلقی می‌شد. بهار پدیده جنگ را مذموم می‌دانست که در این خصوص با هاینریش بل هم‌عقیده بود. اما در تطبیق مقوله عقل و تعاون بین ملک الشعراء بهار و هاینریش بل تفاوت‌های اساسی وجود داشت.

بهار به دلیل وابستگی به اسلام نگاهی کاملاً منطقی به اصل عقل و تعاون داشت و پرهیز از اختلافات فرقه‌ای و مذهبی را در مذاهب زیرمجموعه اسلام، اصل عقل و تعاون آرمانی می‌دانست در حالی که هاینریش نگاه جهان‌شمولی نسبت به پدیده عقل و تعاون آرمانی داشت. او تحت تأثیر عقل افلاطون و تامس مور قرار داشت که در صدد ایجاد جامعه کاملاً سوسیالیستی بود.

زن آرمانی بهار و بل

تا قبل از دوره مشروطیت زن به طور نسبی از حقوق اجتماعی محروم است. زن حق تحصیل ندارد و از فعالیت‌های اجتماعی محروم است. نقش زن منحصر در تربیت فرزندان است اما ملک الشعراء بهار جایگاه ارزش‌مداران‌ای به مادر و زن می‌دهد و پیوسته زن را به فراگیری علم و دانش و حفظ عفاف دعوت می‌کند. وی معتقد است که فرزندان شایسته در دامن مادرانی شایسته تربیت می‌شوند. همچنین او در پرتو تفکراتش دانش‌اندوزی زنان و عفت آنان و تربیت فرزندان سالم را بخشی از پیکره آرمانشهر خود می‌داند:

حجاب شرم و عفت بیش تر کن
کنون کازاد، ره‌پیمایی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز
که مام مردم فردایی ای زن
(بهار، ۱۳۹۴: ۵۷۰)

شاعر مشروطیت به زن و مادر به عنوان موجوداتی که پیوند مستقیمی با جامعه دارند نگاه می‌کند. او در آرمانشهر خود توجه به کرامت و منزلت زن و مادر را مورد تأکید قرار می‌دهد و اعتقاد دارد که ارزش مادر از هر کس و هر چیز افزون‌تر است. در اشعار خود احترام فرزند به مادر را مورد توجه قرار می‌دهد و جایگاه ارزشمندی برای مادران دارد:

گر بود هیچ دلی عرش خدا
لیکن آن مهر که مادر دارد
بود آن دل، دل مادر تنها
سایه کسی از سر ما بردارد
(همان: ۲۳۳)

بل در نوشتار «آبروی از دست رفته کاترینا بلوم» کاترینا را نمادی از زن نمونه که در محیطی نامناسب رشد یافته توصیف می‌کند. او روحیه جست‌وجوگرانه کاترینا را می‌ستاید و آرزو دارد که به عنوان الگوی قابل قبول برای زنان هم‌عصر خود مورد پذیرش قرار بگیرد.

«باید پذیرفت که کاترینا با وجود آن محیط خانوادگی و آن زندگی زناشویی نامناسب قادر به خودسازی شده و تا حد زنی نمونه تکامل یافته، استعداد و کارایی شغلی‌اش در خور ستایش است. او در امتحانات کتبی و شفاهی و وزارت کار شاگردی نمونه بود و با آگاهی وسیعی که از مهمانداری و حسابداری و برنامه‌ریزی جشن‌ها دارد امکان خوبی برای پیشرفت در این شغل دارد. با وجود این اگر روحیه‌اش که توسط روزنامه در حال از بین رفتن است با محکوم نکردن روزنامه بار دیگر به دست نیاید علاقه او به شغل‌اش مانند آپارتمان‌اش از بین خواهد رفت» (بل، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۵)

وی زن را سرمایه اصلی جامعه می‌داند و با احترام از آن یاد می‌کند و هیچ گاه وجود زن را به عنوان خدمتگزار قهری مرد نمی‌پذیرد. شاید شخصیت مادر هاینریش بل در خانه و بیرون خانه در شکل‌گیری تفکرات ذهنی او کاملاً مؤثر باشد.

«کاترینا نقشه‌های زیادی برای آینده خود کشیده است، او حساب می‌کند به سرمایه‌اش تا آن زمان بهره زیادی تعلق گیرد و بتواند در جایی دیگر غیر از اینجا برای خود رستورانی بزند که غذای جشن‌های منازل را هم تهیه می‌کند. در حالی که کاترینا در زندان برای آینده خودش نقشه می‌کشد به آینده امیدوار شده است» (همان: ۱۲۳)

زن از منظر *ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* دو مقوله کاملاً جداگانه بودند. *هاینریش بل* در نگاه به زن هرگز مقید به قید و بندهای مذهبی نبود، او حتی به دلیل برخی از محدودیت‌های کلیسای کاتولیک برای جوامع اروپایی از آن خارج شد. آزادی مطلق و مساوات بین زن و مرد را اصل کاملاً بدیهی می‌دانست که این نگاه با نگرش *بهار* نسبت به زن تفاوت اساسی داشت. *بهار* به دلیل شرایط سنتی جامعه ایران پسا قاجاریه و پهلوی اول و دوم نمی‌توانست موضوع آزادی مطلق را برای زنان را در سطح جامعه مطرح کند.

او از یک سو تحت تأثیر فضای مدرنیته غرب و آزادی را حق زنان می‌دانست اما از آنجایی که اسلام شرایطی برای آزادی زنان قائل است لذا *ملک الشعراء بهار* نمی‌توانست خارج از این موضوع در راستای آزادی زن حرکت کند. با وجود وجود مشابهت‌های میان دیدگاه *ملک الشعراء بهار* و *هاینریش بل* به دلیل تفاوت‌های اجتماعی گاهی تفکرات این دو اندیشمند اختلاف نظر اساسی در مقوله آزادی زن وجود دارد.

جنگ آرمانی

بهار در جنگ دوم جهانی به شدت از تجاوز انگلیس و روس به خاک ایران افسرده خاطر شده است. او در پی یافتن راهی است تا یک خیزش عمومی را به صورت جنبشی ملی علیه استعمارگران سازماندهی بنماید. او همانند *عارف قزوینی* و *میرزاده عشقی* حس تقابل با بیگانگان را در میان جوانان ایرانی تقویت می‌کند:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟

(بهار، ۱۳۹۴: ۲۶۵)

در عین حال ملک الشعراء بهار همچنان نگرشی آرمانی نسبت به جنگ‌های کلاسیک ایران باستان دارد، و در اشعار خود اشاراتی به جنگ‌های اشکانیان و هخامنشیان دارد و در پاره‌ای موارد این جنگ‌ها را مقدس می‌داند:

خون در سر من جوش زند از شرف و فخر چون یاد کنم رزم کراسوس و سورن را
آن روز کجا شد که ز یک ناوک و هرز «بنهاد نجاشی ز کف اقلیم یمن را»
(همان: ۶۶۴-۶۶۵)

نویسنده بزرگ آلمان تحلیلی واقع‌بینانه و کاملاً علمی از باورهای جامعه خود نسبت به پدیده جنگ ارائه می‌دهد، و عقیده دارد در مقوله جنگ شانس زنده ماندن با کسانی است که شجاعت بیش‌تری دارند. او سیمای یک سرباز شجاع را در کوران جنگ که به دشمن می‌تازد به زیبایی توصیف می‌کند:

«داستان این قهرمان نمونه‌ای است از شجاعت باور نکردنی افسران آلمانی و تعهد شخصی. آن‌ها در تمام سطوح می‌گویند که افسر باید سرمشقی از شجاعت و از خودگذشتی برای سربازان‌اش در برابر مرگ باشد اما حقیقت این است که هر سرباز به محض آنکه در صف نبرد وارد می‌شود و حلقوم دشمن را می‌فشارد با مرگ پیمان برادری می‌بندد. با راندن ترس از قلب‌اش تمام نیرویش را جمع می‌کند، مثل کمانی که کشیده باشند به شدت خودش را به میان مهلکه می‌اندازد چون احساس می‌کند که بخت فقط با شجاعان است. مردها و کم‌جرأت‌ها به دنبال شجاعان کشیده می‌شوند و سیمای یک مرد شجاع کافی است که آتش جرأت و شهامت را در قلب‌های افرادی که تحت فرماندهی او هستند شعله‌ور سازد. سرهنگ گوتنر چنین فردی بود!» (بل، ۱۳۹۶: ۱۶۰-۱۶۱)

بل در آرمانشهر خیالی خود شرح کاملاً حزن‌انگیزی از کشتار و خونریزی ارائه می‌دهد زیرا اساساً با روحیه ظریف و شاعرانه او کاملاً در تضاد است:

«به پا خیز پیاده نظام بی‌نام و نشان! امروز که فقط باید روی تو حساب کرد نشان بده برتری‌ات را که در کارزار تجربه‌ای سخت و خشن به دست‌اش آورده‌ای! میل تو به پیروزی باید لجوجانه‌ترین مقاومت‌ها را در

هم بشکنند. وقتی که تو نیز به نوبه خود از بلندی‌های شومن ددام سرازیر می‌شوی از خون‌هایی که در آن ریخته شده است یاد آر ای سرباز ۱۹۴۰ بر عهده توست که این راه را تا به آخر بپیمایی» (همان: ۱۵۹-۱۶۰)

نگاه *ملک الشعراء* بهار و *هاینریش بل* به مقوله جنگ کاملاً متفاوت بود. هر دو اندیشمند شاهد اشغال بخش‌هایی از کشور خود توسط بیگانگان بودند. *ملک الشعراء* بهار در جنگ دوم جهانی شاهد اشغال شمال و جنوب ایران توسط روسیه و انگلیس بود، او در اشعار خود به شدت از حضور بیگانگان در خاک ایران ابراز انزجار می‌کرد و اشعاری حماسی در مقابله با ظلم و ستم سربازان روسی و انگلیسی می‌سرود و جوانان را به مقابله با دشمنان ملت ایران تشویق می‌کرد. این دیدگاه در *هاینریش بل* کاملاً متفاوت بود زیرا آلمان در جنگ دوم جهانی یک کشور تهاجمی و اشغالگر تلقی می‌شد لذا *هاینریش بل* تنها زمانی از حماسه‌آفرینی‌های سربازان آلمان دفاع می‌کرد که کشورش مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفت.

هر دو اندیشمند از جنگ نفرت داشتند اما از آنجایی که به دو جامعه کاملاً متفاوت تعلق داشتند لذا نگرش آنان نسبت به جنگ کاملاً متفاوت بود، این تفاوت در نوع سبک زندگی و ویژگی‌های اجتماعی و دینی و رفتاری ایران و آلمان در بین جنگ اول و دوم جهانی بود.

نتیجه بحث

- وجوه اشتراک آرمانشهر *ملک الشعراء* و *هاینریش بل* را می‌توان اینگونه برشمرد:
- ۱- عدالت آرمانی شالوده اساسی حکومت که وضعیت دولت ایده‌آل را ترسیم می‌کند.
 - ۲- آزادی آرمانی که به ترسیم وضعیت ایده‌آلی بودن می‌پردازد.
 - ۳- عقل و تعاون آرمانی که نظام شهری ایده‌آل را ترسیم می‌کند.
 - ۴- زن آرمانی که به طرحی ذهنی و تصویری ایده‌آل از زن در دنیایی به نسبت بهتر را ترسیم می‌کند.
 - ۵- جنگ آرمانی از سویی از واقعیت‌های موجود انتقاد می‌کند و از سویی دیگر برای توصیف جامعه مطلوب وضع شده که در واقعیت وجود ندارد.

پس از این مقدمات، تحت عناوینی چند به بررسی و تطبیق اشتراک‌های آرمانی بهار و بل می‌پردازیم: در تجزیه و تحلیل چرایی نزدیکی دیدگاه‌های آرمانشهر ملک الشعراء بهار و هاینریش بل به چند مقوله فکری مهم می‌توان اشاره کرد. نخستین گزاره‌های اشتراک فکری آنان این است که هر دو اندیشمند با وجود بعد جغرافیایی به دلیل هم‌زمانی جنگ‌های اول و دوم جهانی از مقوله جنگ متأثر شدند. هاینریش بل در پایان جنگ اول جهانی به دنیا آمد و پیامدهای آن را لمس کرد و در جنگ دوم جهانی خود حضوری فیزیکی داشت. ملک الشعراء بهار نیز همین شرایط را در ایران داشت. بنابراین شاید به صورت کاملاً اتفاقی دیدگاه‌های آنان در مقوله‌های عدالت آزادی عقل و تعاون، زن و جنگ دیدگاهی کاملاً مشترک بود. ویرانه‌های جنگ کشت و کشتارهای بیهوده و مهاجرت‌های دسته جمعی بر آرمانشهر خیالی دو شاعر نازک‌دل ایرانی و آلمانی کاملاً تأثیر گذاشته بود. این مشابهت‌ها و اشتراک‌ها موجب شده که تفکرات آنان شکلی کاملاً انسانی و عاطفی به خود بگیرد.

اما در تفاوت دیدگاه‌ها بین ملک الشعراء بهار و هاینریش بل شاید تفاوت جغرافیایی دینی و سنت‌ها و مدرنیته و نوع تفکر متفاوت غربی و شرقی موجب شده که در برخی موارد میان دیدگاه‌های این دو اندیشمند شرقی و غربی خط‌کشی‌های کاملاً اجباری به وجود بیاید. در هیچ‌جای جهان نمی‌توان به دلیل تفاوت‌های جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی دو متفکر را یافت که اندیشه‌های آنان در تمام مقوله‌های فکری به هم کاملاً نزدیک باشند.

کتابنامه

- اصیل، حجت الله. ۱۳۹۳ش، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۸۲ش، از صبا تا نیما(بازگشت بیداری)، جلد اول، تهران: انتشارات زوار.
- بل، هاینریش. ۱۳۶۴ش، و حتی یک کلمه هم نگفت، ترجمه حسین افشار، چاپ دوم، تهران: آبی.
- بل، هاینریش. ۱۳۷۰ش، داستان‌های کوتاه هاینریش بل، ترجمه شهلا حمزای، تهران: قطره.
- بل، هاینریش. ۱۳۷۳ش، یادداشت‌های روزانه ایرلند، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، چاپ اول، تهران: توس.
- بل، هاینریش. ۱۳۹۴ش، میراث، ترجمه سیامک گلشیری، چاپ ششم، تهران: مروارید.
- بل، هاینریش. ۱۳۹۴ش، نان سال‌های جوانی، ترجمه محمد اسماعیل‌زاده، چاپ هشتم، تهران: چشمه.
- بل، هاینریش. ۱۳۹۵ش، آبروی از دست رفته کاترینا بلوم، ترجمه حسن نقره‌چی، چاپ چهارم، تهران: نیلوفر.
- بل، هاینریش. ۱۳۹۶ش، سیمای زنی در میان جمع، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ پانزدهم، تهران: آگاه.
- بل، هاینریش. ۱۳۹۶ش، عقاید یک دلک، ترجمه محمد اسماعیل‌زاده، چاپ سی و نهم، تهران: چشمه.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۹۴ش، دیوان اشعار استاد محمدتقی بهار، چاپ دوم، جلد اول، تهران: توس.
- حسینی کوهساری، اسحاق. ۱۳۸۷ش، تاریخ فلسفه اسلام، تهران: بین الملل.

Bibliography

- Asil , hojatullah(2014), utopia in Iranian thought , Nei press , the 3 rd publication.
- Hoseini Kohsari , Eshag (2008), Islam philosophy history , Tehran, Bein- ulmelal publication.
- Arian poor, Yahya(2003), From Saba to Nima(wakefulness returning), Tehran, Zavvar press, the first volume.
- Bell, heinrich (1994), Ireland daily notes, translated by Fekri Ershad, manuchehr, Toos, the First publication.
- Bell, heinrich (2017), A Clown thoughts, translated by Esmaeel zadeh, Mohammad, cheshmeh, the 39 th publication.
- Bell, heinrich (1991), Heinrich Bell's short stories, translated by Hamzavi , Shahla, Tehran, Qatreh press.

Bell, heinrich (2015), Inheritance ,translated by Golshiri, Siamak, Tehran, Morvarid press, the 6 th publication.

Bell, heinrich (2015), The Youth year bread, translated by Esmaeel Zadeh, Mohammad, Tehran, cheshmeh press, the 8 th publication.

Bell, heinrich (2016), Katrina Bloom's disgraced honour, translated by Noqrechi, Hassan, Tehran, Nilofar press, the 4 th publication .

Bell, heinrich (2015), appearance of a woman among the mass, translated by Kalantarian, Morteza, Tehran, Agah press, the 15 th publication .

Bell, heinrich (1985), and did not say any word, translated by Afshar, Hosein, Tehran, Abi, the 2 th publication.

Bahar, Mohammad taqi(2015), Mohammad taqi Bahar's poem bureau, Tehran, Toos press, the 2 nd publication, the 1 st volume.

Bahar, Mohammad taqi (2015), Mohammad taqi Bahar's poem bureau, Tehran, Toos press, the 2 nd publication, the 2 nd volume.

